

تعذر موقت اجرای تعهد و آثار آن

محمدباقر پارساپور*

زهره افشار قوچانی**

تاریخ وصول: ۹۲/۱۲/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۷

چکیده

شرایط اضطراری و قوه قاهره، اصطلاحاتی هستند که اغلب حقوقدانان درباره آنها سخن گفته و اثرشان را بر قرارداد و تعهدات طرفین تعیین کرده‌اند. در این میان، اغلب فقها و حقوقدانان ایران، با صحبت از خیار تعذر تسلیم، در باب عدم اجرای موقتی قرارداد، از حالتی که تأخیر در اجرا، موجب ضرر متعهده خواهد بود، سخن به میان نیاورده‌اند و تعیین تکلیف نکرده‌اند. در حقوق خارجی نیز برخی از قانونگذاران، مانند: قانونگذار فرانسه و انگلیس درباره اثر تعذر موقتی به صراحت تعیین تکلیف نکرده‌اند. در این مقاله نویسنده بر آن است تا با بررسی کتب، مقالات، قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی حکم این مسئله را تعیین نماید که آیا متعهده در فرض مذکور، حق خاتمه دادن به قرارداد را دارد یا خیر؟ تعذر موقتی، در صورتی که زمان قید تعهد باشد، انفساخ عقد را در پی خواهد داشت. تنها در صورتی ممکن است تعذر موجب خیار فسخ شود که زمان و تعهد از نوع تعدد مطلوب باشند. دلایل پذیرش حق فسخ، اصل ۱۶۷ قانون اساسی، وحدت ملاک مواد ۲۴۰، ۳۸۰ قانون مدنی، ملازمه بین حکم عقل و شرع و قاعده نفی ضرر است. با بررسی قوانین کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان و آمریکا و کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌توان به منطقی و عقلایی بودن حق فسخ، در صورتی که تأخیر عرفاً موجب ضرر باشد پی برد.

کلیدواژه‌ها: تعذر موقتی، تعهد، خیار، متعهد، متعهده.

مقدمه

شرایط اضطراری و اصطلاحات مشابه آن در نظام‌های حقوقی نوشته و عرفی و قاعده‌ی تعذر اجرای عقد در فقه اسلامی، از قواعد تأثیرگذار در قراردادهای بازرگانی داخلی و بین‌المللی است. نویسندگان و صاحب‌نظران فقه و حقوق بارها درباره شرایط اضطراری و قوه قاهره و تأثیر آن بر قرارداد و انحلال ناشی از آن، سخن گفته و تعیین مصداق کرده‌اند. تقریباً در تمام نظام‌های حقوقی، این اصل مورد پذیرش قرار گرفته است که در صورت بروز حادثه خارجی ناگهانی غیرقابل دفع، متعهد از اجرای تعهد و پرداخت خسارت معاف باشد، اما در این فرض که حادثه خارجی پیش‌بینی نشده‌ای اجرای تعهد را برای مدتی به تأخیر بیندازد و آن را برای همیشه ناممکن نسازد، چندان بحث روشنی وجود ندارد؛ جز این که در پاره‌ای از متون قانونی، صرفاً تصریح شده است که این تأخیر متعهد را از اجرای عهد، پس از رفع مانع معاف نمی‌سازد و برای متعهدله، به ظاهر حقی قائل نشده‌اند. قانونگذار ایران نیز در مواد ۳۹۶ به بعد قانون مدنی به بیان انواع خیارات و احکام آن پرداخته و «خیار تعذر اجرای تعهد» را که اعم از خیار تعذر تسلیم می‌باشد، مسکوت گذاشته است. اغلب حقوقدانان، به بیان خیارات دهگانه مذکور در قانون اکتفا نموده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۲: ۷۱-۷۸؛ امیری قائم‌مقامی، ۱۳۷۸: ۳۱۹-۳۰۵) و اگر کسی بدین خیار توجه کرده صرفاً با اشاره به مواد ۲۴۰ و ۳۸۰ قانون مدنی از «خیار تعذر تسلیم» نام برده است، بی آن که به بررسی تفصیلی آن بپردازد. از این رو، نویسندۀ این مقاله برآن است تا ضمن ارائه تعریف مختصری از تعذر اجرای تعهد و انواع آن، به بیان خیار مذکور، دلایل پذیرش و جایگاه آن در سایر حقوق داخلی، خارجی و بین‌المللی بپردازد. در این راستا، مقاله شامل چند بخش اصلی، از جمله: تبیین معنای تعذر، اقسام تعذر، دلایل پذیرش حق فسخ در نتیجه تعذر موقتی، شرایط تحقق خیار تعذر اجرای تعهد، تأثیر تعذر موقتی در فقه و حقوق خارجی می‌باشد.

تبیین معنای تعذر و اقسام آن

معنای تعذر

تعذر، در لغت به معنای مشکل و دشوار شدن کار، ممتنع بودن، عذر خواستن و خودداری کردن است (فرهنگ ابجدی، ۱۳۷۰: ۲۳۹؛ دهخدا، ۱۳۸۵: ۷۵۱؛ عمید، ۱۳۸۶: ۵۸۷؛ معین، ۱۳۶۰: ۱۰۹۹). یکی از صاحب‌نظران، تعذر را به معنای نیافتن استعمال کرده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۲۳۰)، غالب فقهای امامیه با تعریف و مصادیقی که از خیار تعذر تسلیم ارائه کرده‌اند، به ظاهر بر از دست رفتن دائمی موضوع قراردادی معین نظر داشته‌اند (گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۵۱۳۹۰؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵۰۹؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۲۰). برخی نیز بین دو حالت عدم دسترسی و تلف مبیع، تفاوتی قائل نشده، هر دو را مصداق تعذر و از اسباب خیار فسخ به استناد تعذر تسلیم عقلایی اعلام کرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۵۸۷). غالب حقوقدانان، عدم امکان اجرای تعهد را به اصلی و طاری تقسیم نموده‌اند. لفظ خیار نیز اسم مصدر، در لغت به معنای مشیت و اراده و در اصطلاح به معنی داشتن حق فسخ عقد است (گیلانی، ۱۳۰۷: ۵).

عدم اجرای قرارداد در نتیجه عوامل مختلفی رخ داده و احکام خاص خود را خواهد داشت. از این رو نویسنده در ابتدا فروض مختلف را به صورت جداگانه تبیین و حکم آن را تعیین نموده است.

اقسام تعذر

عدم اجرای قرارداد، ممکن است منتسب به متعهد، متعهدله یا غیر از آن دو باشد. اگر عدم اجرای قرارداد، منتسب به متعهد باشد ضمان‌آور است؛ زیرا تعذر در مواردی قابل طرح است که در اختیار دو طرف عقد نباشد و الا نمی‌توان آن را از مصادیق تعذر وفای به عهد دانست (سلیمی، ۱۳۸۴: ۹۹). به عبارت دیگر، اگر متعهد با تقصیر خود سبب تعذر در اجرای تعهد شود، نمی‌تواند به این عذر استناد و معافیت خود از مسئولیت را ادعا نماید. همچنین اگر اجرای قرارداد، مستلزم کوششی بیش از اندازه متعارف بوده، هزینه‌ای گزاف داشته یا در توان مالی متعهد نبوده باشد او را از مسئولیت معاف نمی‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۹۷؛ جعفری و تلخایی، ۱۳۸۹: ۳۱). از سوی دیگر، اگر تعذر در نتیجه اقدام متعهدله حاصل شده باشد، مشارالیه از حق فسخ قرارداد محروم خواهد شد. بنابراین، تمام بحث راجع به تعذر اجرای تعهد در نتیجه حادثه خارجی و شخص ثالث است.

- هرگاه اجبار مشروط‌علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.
- اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین‌العقد ممتنع بوده است، کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت، مگر این که امتناع مستند به فعل مشروطه باشد.
- در صورتی که مشتری مفلس شود و عین نزد او موجود باشد، بایع حق استرداد آن را دارد؛ و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد، می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند.

تعذر، گاه دائمی و گاه موقتی است:

تعذر طاری دائمی

زمانی قابل طرح است که انجام تعهدات قراردادی بر اثر حادثه‌ای برای همیشه ناممکن شود، اگر تعهدات اصلی دچار تعذر دائمی گردند، عقد منحل و کلیه تعهدات طرفین ساقط می‌گردد (شعبانی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). اگر شروط ضمن عقد، چنین تعذری دچار گردند به استناد ماده ۲۴۰ قانون مدنی، متعهدله حق فسخ قرارداد را خواهد داشت. به عبارت دیگر، در صورت تعذر اجرای شرط و تعهد فرعی قاعده لاضرر ایجاب می‌کند که متعهدله بتواند با بر هم زدن عقد، خود را از قید تمام تعهدات آن برهاند. در فرضی نیز که تعذر طاری، دائمی و جزئی باشد، مانند فرضی که تعذر، اصلی است عمل خواهد داشت یعنی بین دو حالت تجزیه‌پذیری و تجزیه‌ناپذیری عقد باید تفکیک قائل شد. با این تفاوت که در حالت اول که عقد تجزیه‌پذیر است به دو عقد منفسخ و صحیح تقسیم می‌شود و متعهدله حق دارد بخش صحیح قرارداد را بر استناد خیار تبعض صفقه فسخ کند و در حالت دوم نیز کل عقد به دلیل تعذر طاری دائمی منفسخ خواهد شد.

تعذر طاری موقتی

زمانی قابل طرح است که تعذر اجرای تعهدی که بعد از عقد حادث می‌شود نه دائمی بلکه موقتی باشد. در این فرض، برخلاف سایر فروض، قانون مدنی تعیین تکلیف نکرده است. اجمالاً باید گفت که اصل بر این است که طرفین ملزم به تعهدات خود می‌باشند، یعنی دو طرف عقد، ملتزم به اجرای قرارداد خواهند بود و تعهدات ساقط نمی‌شود، بلکه صرفاً اجرای تعهد، تا رفع مانع معلق می‌گردد. با وجود این باید بین دو فرض به تفکیک قائل شد:

الف- رابطه اجرای قرارداد با زمان به صورت وحدت مطلوب است. بدین معنا که دو طرف عقد صرفاً اجرای قرارداد را در زمان تعیین شده اراده نموده‌اند و لاغیر، که در این صورت، حکم تعذر طاری موقتی، مانند تعذر دائمی بوده و موجب زوال تعهدات دو طرف عقد و انحلال قرارداد منعقد شده خواهد بود (صادقی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۱۵). زیرا اگر چه که متعهد به طور موقت توان انجام تعهد را نداشته و در آینده این قدرت را کسب خواهد نمود، اما اجرای آتی تعهد برای متعهدله مفید فایده نیست. به عبارت دیگر، با سپری شدن موعد اصل تعهد نیز از بین می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۵۳). چنان که اگر کسی در مقابل دیگری فراهم نمودن غذای مراسم شادی را تعهد نماید، اجرای تعهد مقید به زمان خاصی بوده و اگر در آن موقع توان اجرای تعهد را نداشته باشد گویی که اصلاً توان

همانگونه که اشاره شد، تعذر اجرای تعهد، اقسامی دارد که قبل از ورود تفصیلی به خیار تعذر اجرای تعهد بیان مختصر آنها مفید و حتی ضروری به نظر می‌رسد:

تعذر اجرای اصلی

تعذری است که در زمان انعقاد عقد وجود دارد و باید بین تعذر اجرای شرط و تعذر اجرای تعهد اصلی تفکیک قائل شد. در مورد تعذر اجرای شرط که در حین عقد وجود دارد، بر اساس ماده ۲۴۰ قانون مدنی مشروطه از باب تخلف شرط، حق فسخ عقد را خواهد داشت و در مورد تعذر اجرای تعهد اصلی، قرارداد باطل است (ماده ۲۴۸ ق.م). اگر تعذر موجود حین عقد تعذر جزئی بوده باشد، یعنی اجرای تعهد اصلی بطور جزئی و نه کلی، حین عقد متعذر باشد، می‌توان به وحدت ملاک ماده ۳۸۸ قانون مدنی استناد نمود که نقص مبیع قبل از قبض را موجب حق فسخ دانسته است. همانگونه که نقص مبیع قبل از قبض، به مشتری حق فسخ عقد را می‌دهد، ناقص بودن آن حین عقد نیز همین حکم را دارد، ولی باید بین دو فرض تفکیک قائل شد:

الف) موضوع عقد تجزیه‌پذیر باشد که در این صورت، اجزای معامله به دو عقد منحل می‌شود: ۱- عقدی که ناظر به بخش غیرمقدور می‌باشد و بر طبق قاعده باطل است. ۲- عقدی که ناظر بر بقیه موضوع و صحیح می‌باشد، منتها مشتری حق فسخ از باب خیار تبعض صفقه خواهد داشت. نکته شایان توجه این که تعذر اجرای تعهد جزئی، اگر چه منجر به ایجاد خیار برای خریدار یا متعهدله خواهد شد، اما مبنای این خیار نه تعذر اجرا بلکه «تبعض صفقه» است. ب) در حالتی که موضوع عقد تجزیه‌ناپذیر است اعمال این حکم منطقی نخواهد بود؛ زیرا تعذر اجرای تعهد جزئی، به منزله و در حکم تعذر اجرای کل تعهد است و وجود این حالت، حین العقد بطلان آن را در پی دارد؛ زیرا تعذر اجرای جزئی از قرارداد تجزیه‌ناپذیر به منزله تعذر اجرا در تمام آن خواهد بود. بنابراین، در حالتی که تعذر اصلی یعنی حین العقد موجود است، خیار تعذر اجرای تعهد مطرح نخواهد شد و حتی اگر حق فسخی وجود داشته باشد از باب «تخلف شرط» یا «تبعض صفقه» و از بحث ما خارج است. لازم به یادآوری است تعذر اصلی در صورتی بطلان عقد را در پی دارد که دائمی باشد. بنابراین، اگر تعذر اصلی موقتی و متعهدله بدان جاهل بوده باشد، اثر تعذر طاری موقتی متوجه آن می‌شود که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

تعذر اجرای طاری

تعذری است که در زمان انعقاد عقد، وجود نداشته و حدوث واقعه‌ای، انجام تعهد علی‌القاعده ممکن را ناممکن می‌سازد. این

اجرای تعهد را ندارد؛ زیرا فراهم آوردن غذا در ساعتی پس از جشن هیچ فایده‌ای به حال متعهدله نخواهد داشت.

ب- رابطه اجرای قرارداد با زمان به صورت تعدد مطلوب است. بدین معنا که دو طرف عقد به اجرای قرارداد در زمان خاص نظر دارند، اما اجرای آن در زمانی غیر از موعد مقرر نیز مطلوبیت داشته باشد. بنابراین، رابطه زمان و اجرای تعهد بطور تعدد مطلوب است. در این صورت، تعذر موقتی اجرای تعهد اگر چه انحلال عقد را در پی نخواهد داشت، اما برای متعهدله ایجاد خیار می‌کند. این فرضی است که در ادامه مورد توجه و بررسی دقیقتر قرار خواهد گرفت.

دلایل حق فسخ قرارداد در فرض تعذر موقت اجرای تعهد و شرایط اعمال آن

دلایل پذیرش

برای تعیین وضعیت قراردادی که به تعذر موقتی دچار شده، ممکن است به آیات «وفوا بالعقود»، «احل الله البیع و حرّم الربا»، «المؤمنون عند شروطهم» و اصول استصحاب و لزوم قراردادها، استناد شود و اظهار گردد که قرارداد جز در موارد مذکور در ماده ۳۹۶ قانون مدنی فسخ شدنی نمی‌باشد و تأخیر در تسلیم موضوع مورد معامله (به استثنای مورد خیار تأخیر ثمن که با شرایط خاص فسخ قرارداد را از سوی بایع ممکن می‌سازد) موجب پیدایش حق فسخ نبوده و تأخیر در تسلیم را نمی‌توان تحت این عنوان، موجب حق فسخ دانست (شهیدی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). اما چنین ادعایی پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

نظر قانونگذار در ماده ۳۹۶ مبتنی بر انحصاری بودن اسباب خیار نیست؛ زیرا در ماده ۳۸۰ همین قانون می‌خوانیم: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد، بایع حق استرداد آن را دارد؛ و اگر هنوز تسلیم نشده باشد، می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند». این ماده، ناظر به بیان حق فسخ طرف قرارداد در صورت ورشکستگی طرف دیگر می‌باشد. همچنین قانونگذار، در عقود مزارعه و اجاره، ذیل مواد ۵۲۳، ۵۲۸، ۴۸۷، ۴۸۲، نیز به خیارهای دیگری اشاره نموده در حالی که در ماده ۳۹۶ متذکر آنها نشده است. در حالی که خیار مزبور در ذیل ماده ۳۹۶ نیامده است؛ بنابراین، به نظر نمی‌رسد مراد قانونگذار در ماده ۳۹۶، انحصاری دانستن اسباب فسخ قراردادها بوده باشد.

در ماده ۲۴۰ ق.م. مقرر شده: «اگر بعد از عقد، انجام شرط

ممتنع شود یا معلوم شود حین العقد ممتنع بوده کسی که به نفع او شرط شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت، مگر این که امتناع مستند به فعل مشروطه باشد». عبارت «ممتنع شود» به صورت مطلق استعمال شده است، بنابراین خواه تعذر اجرای شرط دائمی باشد یا موقت منجر به حق فسخ برای متعهدله خواهد شد. حال که تعذر موقتی اجرای شرط، به مشروطه حق فسخ عقد را می‌دهد به طریق اولی تعذر موقتی اجرای تعهد اصلی نیز باید همین نتیجه را در پی داشته باشد. البته برخی از نویسندگان گفته‌اند: «از ماده ۲۴۰ ق.م. دایر بر پیدایش حق فسخ در اثر امتناع انجام شرط، نه تنها نمی‌توان تحقق حق فسخ را به علت عدم امکان موقت انجام شرط استنباط کرد. بلکه برعکس، از مفهوم اطلاق عنوان «ممتنع» که ظاهر در امتناع همیشگی است، می‌توان فهمید که امتناع موقت انجام شرط، مجوز فسخ قرارداد نیست». (شهیدی، ۱۳۴). اگر چه این تفسیر، با ظاهر قانون و اصل لزوم قراردادها مطابقت دارد، اما در حالتی که تعذر موقتی اجرای شرط موجب تحقق ضرر باشد، باید به این ظاهر اعتنا نکرد و با توجه به قاعده لاضرر، نفی عسر و حرج و اصل آزادی قراردادی به حق فسخ قرارداد مشروط قائل شد. به عبارت دیگر، نباید بین تعهد اصلی و فرعی در این باره تفاوت قائل بود، هر جایی که تعذر موقتی ضرری به همراه داشته باشد، متعهدله حق فسخ به عقد را دارد و بنابراین، در تفسیر ماده مزبور شایسته است به عدالت و انصاف توجه شود و از تفسیر تحت‌اللفظی امتناع گردد. آنجا که تعذر موقتی اجرای شرط ضرری در پی ندارد حق فسخی در نظر نگرفت و جایی که تعذر موقتی ضرری در پی دارد به حق فسخ برای متعهدله قائل شد؛ زیرا اگر ادعا کنیم که تعذر اجرای شرط موقتی، هیچگونه حقی برای مشروطه برقرار نمی‌کند، به ضرر او حکم شده و حق قانونی او را فاقد ضمانت اجرا رها کرده‌ایم که با منطبق حقوقی سازگار نیست.

بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه وجود دارد و «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل و کما حکم به العقل حکم به الشرع»؛ بنابراین، آیا از نظر عقل قبیح نیست که فرد را به قراردادی ملزم و پایبند بدانیم، در حالی که اجرای آن با تأخیر مواجه شده است و این تأخیر ضرری در پی دارد؟ آیا عقل چنین رویه‌ای را خواهد پذیرفت و اصل لزوم قراردادها را به طور مطلق و به هر قیمتی اعمال خواهد کرد؟ اگر ما حسن و قبح عقلی را بپذیریم و در ادامه به ملازمه بین حکم عقل و شرع قائل باشیم شایسته است در این باره نیز سکوت قانونگذار را جبران نموده و با مراجعه به احکام عقلی مسئله را حل نماییم. از نظر عقل قبیح است متعهدله ملزم به قراردادی بماند که اجرای آن به تأخیر افتاده و این تأخیر

شناسایی نموده‌اند.

در نهایت، همانگونه که در بند دو بدان اشاره شد، خيارات به موارد مذکور در ماده ۳۹۶ قانون مدنی منحصر نمی‌باشد به عبارت دیگر، به عنوان قاعده، در هر متن قانونی اگر ما با حقی برخورد کردیم که به موجب آن، یکی از متعاملین بتواند قرارداد را فسخ نماید، با خیار دیگری مواجه هستیم، مانند: مواد ۲۳۹-۲۴۰ و ۳۸۰ قانون مدنی (یوسف‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۸۸). بنابراین، در صورتی که مانع موقتی باشد، تعهد از بین نمی‌رود و تعهد موظف است پس از زوال مانع مزبور، تعهد را انجام دهد، مانند این که در اثر جریان سیل، جاده روستایی، چند روز قابل تردد نباشد که در این صورت متعهد باید پس از فرو نشستن سیل و باز شدن راه، تعهد خود را انجام دهد (شهیدی: ۶۵). لذا تعدر موقتی در تکلیف متعهد به انجام آتی تعهد، به محض رفع عذر، مانعی ایجاد نمی‌کند و بدین لحاظ تفاوتی در تعهد متعهد ایجاد نمی‌شود. صرفاً متعهد می‌تواند به استناد این عذر از ایفاء تعهد به صورت موقتی معاف بوده و الزامی به جبران خسارت نداشته باشد. به عبارت بهتر، در این برهه زمانی متعهدله قادر به مطالبه خسارات وارده نیست، اما عدم شناسایی حق فسخ برای متعهدله، با عدالت و انصاف منطبق نخواهد بود و می‌توان با استناد به اطلاق مواد راجع به تعدر اجرای شرط، حق فسخ را در تعدر موقتی تعهد اصلی نیز با حصول شرایطی که در ادامه می‌آید به رسمیت شناخت.

شرایط فسخ قرارداد

تعدر اجرای تعهد در نتیجه فعل یا ترک فعل متعهدله نباشد: در هر فرضی که متعهدله با اقدام خود مانع اجرای تعهد شده باشد، با استناد به قاعده اقدام، نباید برای او به حق مطالبه خسارت یا حق برهم زدن قرارداد قائل شد، این یک قاعده کلی است که در همه عقود و تعهدات اعمال شدنی می‌باشد؛ البته در قانون ایران، در این باره نص صریحی وجود ندارد که به صورت یک قاعده کلی، حتی درباره عدم مسئولیت متعهد در صورت مستند بودن عدم اجرا به فعل یا ترک فعل متعهدله مطرح شده باشد. در تألیفات حقوقی، راجع به ضمانت اجراهای دیگر، مثل حق فسخ و الزام متعهد به اجرای تعهد و وضعیت قرارداد از حیث بقا و انحلال نیز چیزی گفته نشده است. اما به نظر می‌رسد، متعهدله حق فسخ قرارداد را ندارد؛ زیرا این امر، به معنی دادن امتیاز به کسی است که به واسطه فعل یا ترک فعل او تعهد اجرا نشده است. در این باره، ماده ۸۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مقرر می‌دارد: «هیچ یک از طرفین نمی‌تواند تا جایی که قصور طرف

ضروری در پی دارد و از آنجا که ملازمه وجود دارد، بین حکم عقل و حکم شرع، باید بپذیریم که نظر قانونگذار نیز همین بوده، اگر چه که در قالب مواد، بیان نشده است.

یکی از احکام عقلی که با حدیث نبوی مورد تأیید قرار گرفته، قاعده لاضرر است. الزام به قراردادی ناممکن، هرچند به صورت موقتی، اگر همراه با ضرری برای متعهدله باشد، با قاعده لاضرر در تعارض است و به عسر و حرج متعهدله منجر خواهد شد؛ برخی از بزرگان، مانند: شیخ انصاری و نائینی نیز معتقدند در حدیث لاضرر هر گونه حکم ضرری نفی شده است. اعم از این که منشأ ضرر، موضوع ضرری باشد، مانند وضویی که ضرر دارد یا منشأ ضرر نفس حکم باشد، مانند حکم الزام به عقدی که یکی از طرفین در آن مغبون شده است (مرعشی، ۱۳۷۶: ۵). در این فرض نیز حکم لزوم قرارداد برای متعهدله ضرری است و باید برداشته شود، البته مشروط بر این که متعهدله حین انعقاد عقد به این تعدر موقتی عالم نبوده باشد و تعدر از اقدام خود او ناشی نشده باشد. مرحوم کمپانی (۱۴۰۹.ق: ۲۵۸) و میرزای قمی (۱۳۱۱.ق: ۳۱۶) در فرضی که تسلیم مورد اجاره، بعد از عقد متعذر می‌شود به استناد ضرری بودن انتظار، برای مستأجر به حق فسخ قرارداد اجاره قائل شده‌اند که مؤید همین نظر است. از همه دلایل بالا مهمتر اصل ۱۶۷ قانون اساسی است. مطابق این اصل، قاضی مکلف است در صورت سکوت یا اجمال قانون به منابع و فتاوی معتبر فقهی، مراجعه و حکم مسئله را استخراج نماید. در ادامه خواهیم دید که فقهای امامیه خیار تعدر تسلیم دائمی را به رسمیت شناخته و آن را مورد تأیید قرار داده‌اند. از آنجایی که تعدر تسلیم، یکی از اقسام تعدر اجرای تعهد است، می‌توان با توجه به وحدت ملاک موجود درباره تعدر اجرای تعهد که اعم از تعدر تسلیم است نیز تعیین تکلیف نمود. در هر دو فرض دائمی و موقتی و در واقع فقها درباره تعدر اجرای تعهد دائمی تعیین تکلیف نموده‌اند. این تعیین تکلیف، حقوقدانان را در تعیین حکم تعدر موقتی با استفاده از وحدت ملاک موجود بین انواع تعدر یاری خواهد رساند.

در تأیید دلایل فوق، می‌توان به روایت عبدالله بن بکیر نیز استناد کرد: در روایت عبدالله بن بکیر از امام صادق(ع) سؤال شد که فردی نسبت به محصولی که به طور معمول، موضوع سلم واقع می‌شود عقد سلم منعقد می‌کند و وقت محصول می‌گذرد و فرد مبیع را دریافت نمی‌کند، امام صادق(ع) فرمود: مشتری می‌تواند ثمن خود را پس بگیرد یا منتظر بماند (حر عاملی، حدیث ۱۴ در شیروی، ۱۳۸۳: ۱۶۸). در این روایت، امام صادق(ع) اختیار برهم زدن عقد را برای متعهدله چنین تعهدی

دیگر، ناشی از فعل یا ترک فعل خود او باشد، به قصور طرف دیگر استناد کند». بنابراین، اگر متعهدله خودش سبب عدم انجام تعهد شود، نمی‌تواند از بابت قصور متعهد برای جبران خسارت وارده به وی مراجعه کند. یکی از شارحین کنوانسیون، از این مورد با عنوان «شکست خودساخته» نام برده است (ویلوس به نقل از اصغری آقمشهدی و جلیل‌پور، ۱۳۹۰: ۱۹۱). به نظر می‌رسد، در فرضی که اقدام متعهدله در مسیر اجرای قرارداد مانع موقتی ایجاد می‌کند، نه تنها به استناد این ماده می‌باید او را از مطالبه خسارت ممنوع دانست، بلکه باید حق فسخ قراردادی را که در نتیجه اقدام خود او متوقف شده، از او سلب نمود. مگر این که اجرای تعهد در زمان معین، به صورت وحدت مطلوب بوده باشد که در نتیجه اقدام متعهدله قرارداد منفسخ شده و متعهد خواهد توانست خسارات ناشی از این انفساخ را از وی مطالبه نماید. همچنین است در مورد شرایط قراردادی که اگر متعهد نتواند شرط را در موعد انجام دهد، و موعد وفای به عهد قید تعهد باشد، با سپری شدن موعد اصل تعهد نیز از بین رفته و شرط باطل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۵۳). لازم به ذکر است، شارحین کنوانسیون مزبور راجع به سرنوشت قرارداد در فرض ماده ۸۰ چیزی نگفته‌اند که اصلاح کنوانسیون و مشخص نمودن وضعیت قرارداد امری ضروری به نظر می‌رسد.

حال اگر متعهدله با اقدام خود مانع موقت اجرای تعهد شد و پس از رفع مانع اجرای قرارداد برای متعهد مقرون به صرفه اقتصادی نباشد و هزینه‌های گزافی را بر او تحمیل نماید آیا مشارالیه می‌تواند از اجرای تعهد خود امتناع کند و قرارداد را فسخ نماید؟ به عبارت دیگر، اجرای مورد تعهد در حال حاضر، پس از رفع مانع، به دلیل تورم، افزایش دستمزد کارگر یا قیمت مواد اولیه و مانند آن برای متعهد گران تمام خواهد شد. حال آیا متعهد می‌تواند از اجرای تعهد گران شده امتناع ورزد؟ در فرضی که توقف اجرای قرارداد، تنها به علت قصور متعهدله نبوده، بلکه به صورت جزئی به رفتار متعهد نیز بازمی‌گردد حکم مسئله مزبور چگونه خواهد بود؟ به عنوان مثال، فروشنده آماده تسلیم نیست و خریدار نیز دستورات لازم برای ارسال را نداده است، مثلاً آدرس دقیق محل دریافت کالا را به فروشنده ابلاغ نکرده است، بعد از مدتی خریدار، دستورات لازم را به فروشنده می‌دهد و فروشنده، به دلیل تورم، با هزینه حمل و نقل گزافی روبرو می‌شود آیا می‌تواند قرارداد را فسخ کند؟ مسئله مورد بحث ما نه حق فسخ متعهدله که در اینجا خیار فسخ متعهد است. دیدیم که متعهدله‌ی که با اقدام خود موجب تأخیر در اجرای تعهد شده، حق فسخ قرارداد و حتی مطالبه خسارات‌های ناشی

از تأخیر را نخواهد داشت. اما این که آیا متعهد می‌تواند پس از رفع مانع و مواجه شدن با هزینه‌های مالی گزاف، از اجرای تعهد امتناع ورزد و قرارداد را فسخ نماید، باید پذیرفت اصل بر لزوم قراردادها است و تا زمانی که دلیل فاطمی بر این حق، موجود نباشد نباید سرنوشت قرارداد را متزلزل نمود؛ زیرا حتی اگر متعهدله اطلاعات لازم را ارائه می‌کرد متعهد توان اجرای تعهد را نداشت. در نهایت، متعهد خواهد توانست هزینه‌های گزاف و خسارت‌ها را از متعهدله مطالبه نماید. بنابراین، خیار تعذر اجرای تعهد در جایی قابل اعمال است که حادثه‌ای خواه خارجی یا ناشی از اقدام متعهد، اجرای تعهد را با مانع موقتی مواجه سازد؛ در این صورت، متعهدله که در ایجاد مانع تأثیری نداشته حق برهم زدن قرارداد را خواهد داشت. در غیر این صورت، نه تنها متعهدله حق برهم زدن عقد را ندارد که متعهد متضرر نیز صرفاً می‌تواند خسارت‌های ناشی از این قصور را مطالبه نماید. البته در صورتی که فروشنده برای عدم اجرای قرارداد، عذر موجه نداشته باشد، اما اجرای آن مشکلات نامتعارفی را برای او ایجاد کند، محکمه باید بررسی نماید که آیا اصرار مشتری بر اجرای تعهد از مصادیق سوءاستفاده از حق است یا خیر؟ در مواردی که سوءاستفاده از حق، اثبات گردد محکمه باید از این اقدام جلوگیری نماید.

عدم قابلیت پیش‌بینی تعذر موقتی حادث از جانب متعهدله: همانگونه که شرط تأثیر مانع خارجی در انحلال قرارداد و عدم مطالبه خسارت، عدم پیش‌بینی آن از ناحیه متعهد است. در این فرض، نیز در صورتی می‌توانیم برای متعهدله قائل به حق فسخ قرارداد باشیم که چنین تعذری در حین انعقاد عقد، برای وی قابل پیش‌بینی نبوده باشد. از یک سو، اگر مانع ایفای تعهد در لحظه انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی بوده و متعهد، با علم به ناتوانی خود بر دفع مانع، به انعقاد قرارداد پردازد، بر خلاف حسن نیت عمل نموده و مقصر است. برای این که مانع از مصادیق خارجی به‌شمار آید، باید نوعاً پیش‌بینی‌ناپذیر باشد؛ چنان چه مانع نوعاً قابل پیش‌بینی باشد ولی متعهد به لحاظ ناآگاهی از مسئله یا به جهات دیگر پیش‌بینی نکرده باشد، تقصیر او ثابت شده و مسئول شناخته می‌شود (صالحی راد، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۳۸). حتی اگر مانع نوعاً قابل پیش‌بینی نبوده، اما متعهد شخصاً بدان آگاه باشد باز هم تقصیر وی ثابت و پرداخت خسارات بر عهده او خواهد بود. از سوی دیگر، در مورد تعذر موقتی حادث بعد از عقد، در صورتی می‌توان به استناد تعذر موقتی اجرای تعهد، برای متعهدله اختیار فسخ قرارداد را قائل شد که مشارالیه در زمان تشکیل قرارداد، به عدم امکان موقت اجرای مورد قرارداد آگاهی نداشته باشد. در

غیر این صورت، خدشه‌ای به اعتبار قرارداد وارد نخواهد شد، مگر این که مدت تأخیر مجهول باشد به طوری که عرفاً، مورد قرارداد و تعهد را نیز مجهول و عقد را منفسخ سازد. آگاهی متعهدله به هنگام تشکیل قرارداد، به عدم امکان موقت اجرای تعهد در حقیقت نشانه موافقت او نسبت به تأخیر اجرای قرارداد (شهیدی: ۳۳) و مصداقی از قاعده اقدام و اثبات این آگاهی به عهده متعهد است. اما اگر متعهدله مدعی عدم اطلاع از تعدر موقتی در آینده باشد، باید به معیار نوعی توجه نمود که آیا در شرایط معامله، افراد نوعاً از این تأخیر مطلع می‌شوند یا خیر. اگر علم عموم بدین تأخیر ثابت شد، نباید تقصیر مشارالیه را به ابزار سوءاستفاده وی و فسخ قرارداد بدل کنیم. در صورتی که به معیار نوعی دست نیافتیم، اصل را بر عدم آگاهی نهاده و حق فسخ وی را خواهیم پذیرفت، مگر این که خلاف آن ثابت شود. مسئله‌ای در اینجا قابل طرح است و آن این که آیا در فرض علم متعهد به حدوث مانع موقتی، متعهدله قادر به مطالبه خسارات علاوه بر فسخ قرارداد خواهد بود؟ از جهتی شاید بتوان گفت که همانگونه که در صورت علم متعهد به تعدر دائمی وی مسئول خسارات وارده به متعهدله است. در این فرض، نیز باید خسارات وارده بر او را از باب تسبیب پرداخت نماید. اما اگر حق فسخ قرارداد را ایزاری جبرانی در نظر بگیریم، جمع این ابزارها و جبران ضرر با چند وسیله معقول و منطقی نخواهد بود. چنان که در ذیل ماده ۹-۳۰۹ اصول حقوق قراردادهای اروپا می‌خوانیم: «در صورت فسخ قرارداد، طرفی که تعهدی را ایفا کرده است که قابل استرداد نبوده و در مقابل آن وجهی دریافت نکرده یا تعهد متقابلی انجام نشده، می‌تواند مبلغ متعارف را متناسب با ارزش اجرای تعهد برای طرف مقابل، مسترد کند». لذا تنها در فرضی می‌توان علاوه بر حق فسخ برای متعهدله، حق مطالبه خسارات نیز قائل شد که وی تعهدات قراردادی خود را ایفا نموده و اجرت آن را دریافت نکرده است. از سوی دیگر، در ماده ۹-۵۰۱ همین اصول مقرر شده است: «۱. طرف متضرر (متعهدله) حق دارد به خاطر ضرر و زیان‌های ناشی از عدم ایفا تعهدات توسط طرف دیگر که بر اساس بند ۸-۱۰۸ موجه نیستند، تقاضای جبران خسارت کند...» در بند ۸-۱۰۸ عدم اجرا در صورتی مانع مسئولیت است که در زمان انعقاد قرارداد مورد انتظار نبوده باشد؛ بنابراین یکی از شرایط تحقق عذر موجه در این فرض از بین رفته است. اما میرفتاح متذکر می‌شود: «...چنان چه تسلیم متعذر گردد، ولی بتوان به دلیل قاعده اتلاف یا تسبیب کسی را مسئول و ضامن آن تلقی کرد، در این صورت عقد باطل نشده و طرف دیگر می‌تواند معامله را به دلیل تعدر تسلیم فسخ نماید و یا فسخ نکند و برای

تعدر موقتی اجرای تعهد و تاثیر آن بر قرارداد در فقه امامیه و حقوق تطبیقی

فقه امامیه

قاعده فقهی موجود در این باره، قاعده «بطلان کل عقد بتعذر الوفاء بضمونه» می‌باشد. این قاعده، بیانگر این مفهوم است که هرگاه طرفین معامله به چیزی متعهد و ملتزم شوند، اما پس از انعقاد عقد وفای به آن برای «همیشه» ناممکن گردد، آن معامله باطل می‌شود، چه این تعدر مربوط به یکی از طرفین معامله باشد چه مربوط به هر دو (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۵). این قاعده، ناظر به تعدر اجرای اصلی و یا تعدر اجرای طاری دائمی است که از موضوع بحث ما خارج است و ارتباطی با بحث خیار تعدر اجرای تعهد ندارد؛ گویی فقها بدون ایجاد قاعده راجع به تعدر طاری موقتی خواسته‌اند به خیار تعدر تسلیم اتکا نموده و بدان عمل نمایند. شهید اول، در لمعه اولین بار «خیار تعدر تسلیم» را مطرح کرده است که فقهای بعدی از آن استقبال نکرده‌اند. چنان که شیخ انصاری در مکاسب (۱۴۱۱)، میرزای گیلانی در فقه الامامیه (۱۴۰۷)، محقق حلی و علامه حلی نیز از بیان تفصیلی این خیار خودداری نموده‌اند. موارد استناد به خیار تعدر تسلیم در فقه امامیه عبارتند از:

الف- تلف مبیع قبل از قبض: مورد معامله قبل از قبض، ممکن است به دلایل مختلفی تلف شود. صرفاً در فرضی که تلف در نتیجه قوه قاهره باشد، فقها به اجماع به انفساخ عقد قائل هستند. البته شهید ثانی در فرضی که پرنده یا چهارپایی فروخته شده که عادتاً برمی‌گشته اما اتفاقاً برنگردد بیع را منفسخ نمی‌داند؛ زیرا

امکان انتفاع از چنین بیعی وجود دارد و تعذر تسلیم مبیع از طریق جعل خیار جبران می‌گردد (۱۴۱۰: ۵۰۹). به نظر می‌رسد ایشان خواسته‌اند میان فرضی که مال به کلی تلف شده و حالتی که مال تلف شده، اما به طریق دیگری می‌توان از عقد سود برد تفاوت قائل شوند. مانند فروش برده‌ای که فرار کرده، که هر چند امکان تسلیم آن وجود ندارد اما امکان آزادسازی آن به عنوان کفاره وجود خواهد داشت (شسیروی: ۱۷۴). بنابراین، از نظر ایشان تلف مبیع تنها در صورتی انفساخ عقد را در پی دارد که به هیچ صورت نتوان از عقد منتفع شد. در غیر اینصورت، متعهده می‌تواند بین اختیار فسخ و التزام به بیع یکی را برگزیند. در مورد اتلاف مبیع از ناحیه شخص ثالث، برخلاف فرض تلف در نتیجه قوه قاهره، غالب فقها قائل به حق فسخ معامله به استناد خیار تعذر تسلیم هستند (محقق داماد، ۱۴۰۶.ق: ۱۹۱؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۱۰۸). چنین عقیده‌ای قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ زیرا این نوع تعذر، قرارداد را به طور کامل خالی از فایده نکرده و مشتری می‌تواند با رجوع به ثالث، مثل یا قیمت مال را دریافت کند. از طرف دیگر، چون تسلیم مبیع توسط بایع متعذر است مشتری اختیار فسخ معامله را خواهد داشت. در حالی که اگر انفساخ عقد را بپذیریم، دوام قرارداد را بی‌دلیل نادیده گرفته‌ایم و زبانی را بر عهده بایع تحمیل کرده‌ایم، بی‌آن که نقشی در ایجاد آن داشته باشد. از این رو متعهده می‌تواند راجع به این امر تصمیم‌گیری نماید.

ب- نایاب شدن مبیع یا ثمن در زمان تحویل: در این مورد، با توجه به نمونه‌هایی که فقها بدان اشاره کرده‌اند می‌توان دریافت که اگر نایاب شدن و عدم دستیابی به صورت دائمی حادث شود، قطعاً معامله منفسخ خواهد شد؛ زیرا این نایابی دائمی، ملحق به تلف مبیع قبل از قبض و مشمول حکم انحلال عقد خواهد شد، اما در فرضی که این نایابی موقتی است باید حق فسخ متعهده را ترجیح داد. چنان که مرحوم کمپانی (۱۴۱۸.ق: ۳۹۰) علامه حلی (۱۴۱۳.ق: ۱۳۹)، ابن جنید (اشتهاردی، ۱۴۱۶.ق: ۱۷۵) و کاشف الغطاء (۱۴۲۳.ق: ۱۴۶) بر این عقیده هستند.

ج- تعذر در اجاره: در این باره، فقها به اجماعی نرسیده و دچار اختلاف شده‌اند. اما از مطالعه مثال‌های مورد استفاده باید پذیرفت که نظر غالب آنها بر این بوده که مدت تعذر در دوام عقد اجاره موثر بوده و تنها اگر تعذر دائمی باشد عقد اجاره منفسخ می‌شود، مانند زائل و نابود شدن زمین مورد زراعت. اما در فرضی که این تعذر موقتی است، مانند باریدن برف و مسدود شدن جاده، باید به حق فسخ متعهده قائل شد.

د- تعذر شرط ضمن عقد: چنان چه شرط فعلی در عقد گنجانده شود و متعهد بدان وفا نکند غالب فقها، بر این عقیده

هستند که ابتدا باید مشروطاً اجبار متعهد را از دادگاه بخواهد و در صورت تعذر الزام، حق فسخ عقد را خواهد داشت (۱۴۰۴: ۲۱۹). اگر امتناع اختیاری متعهد از اجرای شرط، به متعهده اختیار فسخ معامله را می‌دهد در صورت تعذر به دلیل قوه قاهره نیز باید همین طریق را پذیرفت.

بنابراین، از نظر فقهای امامیه نیز خیار تعذر تسلیم اصولاً باید به مواردی محدود گردد که تسلیم فعلاً متعذر شده است، ولی بطور متعارف انتظار می‌رود که این تعذر برطرف گردد. در این مورد، متعهده می‌تواند معامله را به دلیل تعذر تسلیم فسخ کند یا این که صبر نماید تا تعذر برطرف شود و تسلیم انجام گردد (شسیروی: ۱۷۸). از میان فقهای معاصر بعضی، مانند حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مکارم شیرازی از این خیار نامی نبرده، گو این که آن را به صورت خیار مستقلی به رسمیت نشناخته‌اند. امام خمینی در توضیح المسائل خود خیار تعذر تسلیم را به عنوان یازدهمین خیار ذکر کرده و در تعریف آن چنین فرموده‌اند: «فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثل اسبی را که فروخته فرار کند، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را برهم زند»^۱ (شماره ۲۱۲۴) ایشان در فرض تعذر دائمی اجرای تعهد به حق فسخ قائل شده‌اند.

در نهایت می‌توان دریافت که در فقه امامیه تعذر اجرای تعهد فرعی و شرط، همان اثری را در پی دارد که در مواد ۲۳۹ و ۲۴۰ قانون مدنی ما تصریح شده است. تعذر موقتی اجرای تعهد اصلی نیز به استناد قاعده لاضرر موجب حق فسخ قرارداد بوده و از بارزترین مصادیق آن نایاب شدن موقتی مورد معامله در موعد تحویل است. لذا قاعده بطلان عقد بتعذر وفای بضمونه صرفاً در صورت تعذر دائمی مجری است و در سایر فروض موقتی فقها به خیار برای متعهده قائل شده‌اند.

تعذر اجرای تعهد در حقوق تطبیقی

نظریه معافیت از مسئولیت، به لحاظ عدم امکان اجرای تعهد سابقه‌ای قدیمی دارد و در اغلب نظام‌های حقوقی مقرراتی جهت قبول چنین معافیتی پیش‌بینی گردیده است. چنان که ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی فرانسه تحت عنوان شرایط اضطراری به این امر اشاره نموده و دیوان داوری ایران- آمریکا در رأی ۲-۴۹-۲۴ در فرض تعذر تعلیق قرارداد در نتیجه قوه قاهره، متعهد را از جبران خسارت معاف اعلام کرده است. اما آنچه مورد نظر نویسنده بوده، نه نظریه معافیت، که بررسی نهادهای حقوقی موجود در

۱. همین تعریف برای خیار تعذر تسلیم در رساله عملیه آیت‌الله وحید خراسانی در ذیل بند یازدهم مسئله ۱۲۵۲ آمده است.

ماده مزبور، استناد به شرایط اضطراری را صرفاً از ناحیه فروشنده موجب معافیت معرفی کرده است، اما در برخی محاکم آمریکا به این ظاهر اکتفا نشده و استناد به شرایط اضطراری برای بایع و خریدار، هر دو، موجب معافیت شناخته شده است (Kessedjian, Ibid). مطابق ماده ۶۱۶ قانون مزبور خریدار می‌تواند در صورتی که این تأخیر سبب کاهش فاحش ارزش کل قرارداد برای وی گردد قرارداد را فسخ نماید، یا با توجه به شرایط جدید نسبت به اصلاح مفاد قرارداد اقدام کند. بنابراین، محاکم این کشور گاهی تحت عنوان «غیرممکن شدن» تعهد، متعهد را از اجرای عهد معاف می‌سازند (Smythe, 2009: 1; Posner: 18). متعهدله نیز تنها جایی می‌تواند قرارداد را به دلیل تأخیر برهم زند که این حادثه سبب کاهش فاحش ارزش کل قرارداد شود. در قانون این کشور، تنها فروشنده می‌تواند به قوه قاهره استناد کند و از مسئولیت ناشی از تأخیر یا عدم تسلیم کالای قراردادی معاف گردد (Honnold, 1991: 534) در حالی که شایسته بود که قانونگذار این کشور در مورد سایر تعهدات و متعهدله نیز استناد به عذر را به رسمیت می‌شناخت.

در حقوق آلمان از ماده ۳۸۰ قانون مدنی این کشور، استنباط می‌شود که در فرض ناممکن بودن موقت اجرای قرارداد، اگر عدم امکان بتواند زائل شود، اعتبار عقد منتفی نمی‌شود و معنی چنین قراردادی این است که انعقاد آن صرفاً به لحاظ ممکن شدن بعدی اجرای آن است (شهیدی: ۱۳۵). البته این ماده، ناظر به تعذر موقتی موجود حین انعقاد عقد است و راجع به تعذر موقتی حادث پس از آن حکمی ندارد. ماده ۳۲۳ قانون مدنی این کشور چنین تعیین تکلیف می‌کند: ۱ - چنان چه به موجب قرارداد دو تعهدی، متعهد در موعد مقرر و مطابق قرارداد ایفای تعهد نکند، متعهدله می‌تواند در صورتی که مهلت اضافی مقرر برای ایفای تعهد منتفی به نتیجه نشده باشد، قرارداد را فسخ کند. ۲ - نیازی به تعیین مهلت نیست در صورتی که الف) متعهد به طور جدی و قطعی از ایفای تعهد خودداری ورزد. ب) متعهد در موعد مقرر در قرارداد، یا ظرف مدت معین تعهد خود را ایفا نکند و به موجب قرارداد متعهدله، استمرار منافع خود را در ایفای سر موعد، مرتبط کرده باشد یا ج) شرایط خاصی وجود دارد که پس از سنجش منافع هر یک از طرفین، فسخ بی‌درنگ را توجیه می‌کند. ۳ - چنان چه نحوه نقض تعهد به گونه‌ای باشد که تعیین مهلت، میسر نباشد، ابلاغ اخطار، جانشین تعیین مهلت خواهد شد. از ظاهر ماده به خوبی استفاده می‌شود که در صورت عدم امکان اجرای تعهد در موعد تعیین شده در قرارداد، خواه ارادی یا غیر ارادی، متعهدله‌ی که منافعش به خطر افتاده می‌تواند عقد را بر هم زند. در واقع در حقوق این کشور، به نظر می‌رسد

رابطه با تعذر موقتی اجرای تعهد است. عنوان خیارات در حقوق اسلام و ایران مطرح شده است و می‌بایست نهاد حقوقی مشابه آن را در سایر نظام‌های حقوقی بیابیم.

در حقوق انگلیس، نهاد «عقیم شدن قرارداد»^۱ یا «انتفای هدف قرارداد» وجود دارد که این دو نهاد از لحاظ نظری با شرایط اضطرار^۲ متفاوت است و قلمرو وسیعتری دارند (عادل: ۵۶). عقیم‌شدن قرارداد، به این معنا است که هرگاه در اثباتی قرارداد بدون تقصیر هیچیک از طرفین حادثه‌ای رخ دهد که اجرای عقد را غیرممکن سازد یا به صورتی درآورد که غیرقانونی شود و یا این که تغییرات اساسی در اوضاع و احوال ایجاد کند که در نتیجه آن، قرارداد به چیزی متفاوت با آنچه در ابتدا بوده تبدیل گردد. در اینصورت، قرارداد به دلیل عدم امکان اجرا خودبخود به پایان خواهد رسید و هیچ یک از طرفین الزامی به انجام تعهد نخواهند داشت (Suff, 2000: 107; Monahan, 2001: 147). در این حالت، قرارداد عقیم شده باطل خواهد شد (Rapsomanikas, 1980: 556; Kessedjian, 2005: 427). نظریه عقیم شدن قرارداد نیز مانند قاعده فقهی «کل عقد باطل بتعذر الوفاء بمضمونه» ناظر بر تعذر دائمی اجرای تعهد بوده و درباره تعذر موقتی حل مسئله نمی‌کند. اما در فرض تعذر موقتی در حقوق این کشور عنوان «نقض اساسی» وجود دارد و نقض تعهد تنها در صورتی به فروشنده حق فسخ می‌دهد که جنبه اساسی داشته باشد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۸). بنابراین، در حقوق انگلیس تعذر موقتی اجرای عهد، تنها در صورتی به متعهدله حق برهم زدن قرارداد را می‌دهد که جنبه اساسی داشته باشد و صرف تأخیر در اجرای عهد این حق را ایجاد نمی‌کند.

در حقوق آمریکا، ماده ۲-۶۱۵ قانون متحدالشکل تجاری^۳ درباره عدم امکان تسلیم کالا از ناحیه فروشنده مقرر می‌دارد: «در غیر مواردی که خود فروشنده، تعهد اضافی را با طیب خاطر می‌پذیرد، اگر تأخیری در تسلیم کالا با توجه به آنچه در بالا گفته شد ایجاد شود و کالا به طور کامل و یا بخشی از آن غیر قابل تحویل گردد، فروشنده با رعایت نکات ذیل مسئول و ناقض قرارداد محسوب نخواهد شد. به شرط آن که این عدم امکان اجرا، به علت وقوع حادثه‌ای باشد که عدم وقوع آن، در زمان عقد قرارداد، مفروض دو طرف برای عقد قرارداد بوده و یا این که به علت تبعیت با حسن نیت فروشنده از مقررات و یا دستورات داخلی یا خارجی قابل اجرا در آن قرارداد حادث شده باشد...» اگر چه ظاهر

1. Frustration
2. Force majeure
3. Uniform Commercial Cod

فسخ قرارداد به صرف تعذر موقتی ممکن نبوده و متعهدله باید در خطر افتادن منافع خود را اثبات نماید.

تعذر اجرای تعهد، در ماده ۷۹ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) نیز مورد توجه قرار گرفته است، البته این کنوانسیون از کاربرد الفاظی مانند هاردشیپ یا شرایط اضطراری و امثال آن اجتناب نموده تا مبادا با فرهنگ حقوقی کشور خاصی ارتباط نزدیکی پیدا کند (Kessedjian: 417). ماده ۷۹ در ذیل فصل «معافیت‌ها»^۱ قرار گرفته و مقرر می‌دارد: «۱ - طرفی که هر یک از تعهدات خود را ایفا نکرده، چنان چه ثابت نماید که عدم ایفا به واسطه حادثه‌ای خارج از اقتدار او بوده و ثابت کند که نمی‌توان در عرف از او انتظار داشت که در زمان انعقاد قرارداد آن حادثه را ملحوظ داشته یا از آن یا آثار آن اجتناب نموده یا آنها را دفع کرده باشد مسئول نخواهد بود. ۲ - اگر قصور طرف، ناشی از قصور شخص ثالثی باشد که برای اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد به کار گرفته است، طرف مزبور تنها در صورتی از مسئولیت معاف است که: الف) به موجب بند پیشین، از مسئولیت معاف باشد و ب) متصدی انجام تعهد از جانب او نیز، در صورت اعمال مقررات پیشین بر او، از مسئولیت مبری باشد. ۳ - معافیت مقرر در این ماده، ظرف مدتی که حادثه جریان دارد واجد اثر خواهد بود. ۴ - طرفی که در اجرای تعهد خود قصور می‌ورزد مکلف است، طی اخطاری وقوع حادثه و آثار آن را بر توانایی خود در اجرای قرارداد به آگاهی طرف دیگر برساند. چنان چه اخطار وی ظرف مدت متعارفی پس از این که به حادثه وقوف یافته و یا می‌باید وقوف می‌یافته به طرف دیگر واصل نشود، طرف قاصر، مسئول خسارات ناشی از عدم وصول خواهد بود. ۵ - هیچیک از مندرجات این ماده، مانع طرفین از اعمال هر نوع حق، غیر از مطالبه خسارات موضوع این کنوانسیون نخواهد بود. «سیستم پذیرفته شده در این کنوانسیون مسئولیت محض می‌باشد: متعهد به صرف عدم انجام تعهد مسئولیت قراردادی خواهد یافت و تقصیر یا عدم تقصیر وی موثر در مقام نیست» (Lookofsky, 2005: 435). مطابق ماده مزبور، متعهد می‌تواند با اثبات غیرقابل کنترل و غیرقابل پیش‌بینی بودن حادثه از اجرای تعهد معاف گردد (Ibid). نکته حایز اهمیت این که هر یک از طرفین و درباره هر قسمت از تعهد می‌توانند به قوه قاهره استناد نمایند و ماده ۷۹ در راستای حمایت یکی از طرفین قرارداد نمی‌باشد (Honnold, 1991: 531; Kessedjian, Ibid; عادل: ۵۲ - ۴۹). این در حالی است که در ماده ۲-۶۱۵ UCC صرفاً برای فروشنده

و در دو حالت تأخیر در تسلیم یا عدم تسلیم حق استناد به حادثه ناگهانی پیش‌بینی شده است (Honnold: 534). مطابق بند ۳ ماده ۷۹ کنوانسیون، اگر اجرای قرارداد به خاطر وجود مانع تنها به تأخیر افتد، معافیت نیز موقتی است و فقط در همان دوره‌ای که مانع وجود دارد جاری می‌شود. لذا متعهدله از حق درخواست اجرای عین قرارداد، در این دوره محروم می‌شود (داراب‌پور، ۱۳۷۴: ۱۴۵؛ صفایی و همکاران: ۱۳۸). با زوال مانع التزام متعهد نیز بازگشته و از این پس، در قبال عدم انجام قرارداد مسئول پرداخت خسارت خواهد بود (توسلی جهرمی: ۷۷). به عنوان نمونه، ممکن است اجرای تعهد در زمان مقرر، به دلیل ممنوعیت دولتی غیرممکن گردد، اما پس از تاریخ مقرر این ممنوعیت برداشته شود. در این صورت متعهد، پس از رفع مانع، همچنان مکلف به انجام تعهد است اما آیا متعهدله نیز مکلف به پذیرش چنین اجزای با تأخیری است؟ (Honnold: 548). به عبارت دیگر، آیا متعهدله حق برهم زدن قرارداد را دارد یا خیر؟ ظاهر این بند راه حلی ارائه نکرده است. اما می‌توان از بند ۵ ماده ۷۹ استفاده نمود. این ماده به صراحت مقرر کرده است که هیچیک از مندرجات این ماده، مانع طرفین از اعمال هر نوع حق، غیر از مطالبه خسارات‌های موضوع این کنوانسیون نخواهد بود. بنابراین، به نظر می‌رسد مقصود ماده ۷۹ از «معافیت» معافیت از پرداخت خسارت به واسطه عدم اجرای تعهد است و لاغیر. نتیجه این که حداکثر اثر این معافیت آن است که طرف مقابل را از حق مطالبه خسارت محروم می‌سازد، بی‌آن که مانع خیار فسخ وی باشد (داراب‌پور، ۱۳۷۴: ۱۴۶). البته با توجه به ماده ۲۵ کنوانسیون زمانی می‌توان برای متعهدله به استناد تأخیر در انجام تعهد قائل به حق فسخ شد که این تأخیر منجر به نقض اساسی تعهد شده باشد (Ibid). در غیر اینصورت، حق فسخ برخلاف اصل لزوم قراردادهای منجر به سوءاستفاده متعهدله از وضعیت ناخواسته و ناگهانی متعهد بوده و موجب ورود خسارت به متعهد خواهد شد.

شرایط اضطراری در ماده ۷-۱-۷ یونی دغوا نیز مورد توجه قرار گرفته و با وجود نزدیکی به مفاهیم عقیم‌شدن قرارداد و عدم قابلیت اجرای قرارداد در کامن‌لا خود مفهومی مستقل است. (Kessedjian: 422)

اصول حقوق قراردادهای اروپایی نیز مانند اصول قراردادهای بازرگانی (Unit Droit) در ذیل دو مبحث هاردشیپ و شرایط اضطراری به موارد دشواری در اجرای قرارداد و معافیت از اجرای آن پرداخته است (Kessedjian: 423). درباره شرایط اضطراری مرکز مطالعات حقوق قرارداد اروپا در ذیل ماده ۸-۱۰۸ اصول

1. Exemption

است تعیین تکلیف نموده و به صراحت امکان انحلال عقد را در چنین مواردی به رسمیت شناخته (غفاری فارسانی: ۲۳۵) اما در مورد پیش‌بینی تعذر موقتی حادث در آینده تعیین تکلیف نکرده است. در حقوق ایران، ماده ۳۸۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد که بایع می‌تواند اگر کالا هنوز تحویل خریدار نشده، از تسلیم امتناع کند و اگر در قبل تسلیم وی گردیده نسبت به استرداد آن اقدام نماید. همچنین براساس ماده ۵۳۲ قانون تجارت، اگر خریدار پس از دریافت کالا ورشکسته شود و کالا نزد وی موجود باشد، فروشنده می‌تواند با توجه به پیش‌بینی این که وی قادر به انجام تعهد خود در پرداخت ثمن نخواهد بود، نسبت به استرداد کالا اقدام کند (صفایی و همکاران: ۲۲۲). در این فرض، با این که موعد انجام تعهد فرا نرسیده، اما قانونگذار به متعهدله اجازه داده است تا با این پیش‌بینی قرارداد را فسخ نماید. با وجود این، از آنجا که مواد ۳۸۰ قانون مدنی و ۵۳۲ قانون تجارت متضمن قواعدی خاص است و ناظر به حالتی می‌باشد که تعذر پیش‌بینی شده از جانب متعهدله تعذری دائمی یا در حکم آن و نه تعذری موقتی است بنابراین، به نظر می‌رسد پذیرش فسخ قرارداد از ناحیه متعهدله، به علت پیش‌بینی تعذر موقتی، پیش از فرا رسیدن زمان اجرای تعهد از ناحیه متعهد، به عنوان قاعده کلی در حقوق ایران دشوار باشد؛ زیرا مطابق ماده ۳۷۰ قانون مدنی در صورت مؤجل بودن بیع، قدرت بر تسلیم در سررسید شرط صحت قرارداد است و قبل از سررسید، متعهدله حق مطالبه تعهد یا توسل به ضمانت‌اجرای فسخ را ندارد (همان). بنابراین باید بین سه فرض، تفکیک قائل شد:

۱- اگر حادثه خارجی اجرای تعهد را برای همیشه متعذر کرده باشد، مانند تلف مال، در این صورت حتی اگر هنوز زمان اجرای تعهد فرا نرسیده باشد عقد منفسخ خواهد شد.

۲- اگر حادثه خارجی اجرای تعهد آینده را برای مدت نامعلومی متعذر کرده باشد، متعهدله باید بتواند با فسخ قرارداد از زیان خویش پیش‌گیری نماید.

۳- اگر حادثه خارجی هنوز اتفاق نیفتاده، اما پیش‌بینی می‌شود که در آینده به طور موقت مانع اجرای تعهد خواهد شد، نمی‌توان با ایجاد حق فسخ برای متعهدله سرنوشت قرارداد را متزلزل نمود. به عنوان مثال، در فرضی که حادثه‌ای مانند سیل و زلزله، هتل محل اجرای کنسرت را ویران می‌کند اجرای تعهد در آینده دشوار بوده و متعهدله اختیار برهم زدن عقد را خواهد داشت. اما در فرضی که پیش‌بینی می‌شود حادثه ناگهانی و خارجی اجرای تعهد را برای مدتی موقتی ناممکن خواهد ساخت و رابطه اجرای تعهد و زمان به صورت تعدد مطلوب می‌باشد، آیا می‌توان برای

حقوق قرارداد اروپا تدوین شده در ۲۰۰۱ چنین مقرر داشته است: «۱- عدم ایفای تعهدات قراردادی توسط شخص متعهد در صورتی موجه است که ثابت کند عدم اجرا به علت مانعی خارج از کنترل او بوده و به طور متعارف در زمان انعقاد قرارداد، انتظار نمی‌رفته که مانع قابل پیش‌بینی باشد، یا این که آن مانع یا پیامدهای مربوط بدان دفع شود یا بر آنها غلبه شود. ۲- زمانی که مانع یا عامل بازدارنده موقتی باشد، عذر موجهی که در این ماده مقرر شده است برای مدت زمانی که آن مانع وجود دارد، مؤثر خواهد بود. با این حال، اگر تأخیر به اندازه‌ای باشد که باعث عدم ایفای اساسی مفاد قرارداد محسوب شود، متعهدله می‌تواند همانگونه با آن برخورد نماید. ۳- طرفی که تعهداتش را ایفا نکرده است باید ثابت کند که اطلاعیه‌ای حاوی وجود مانع یا عامل بازدارنده و تأثیرات آن بر توانایی اجرای تعهدات قراردادی توسط طرف دیگر در مدت زمان متعارف پس از این که طرفی که تعهداتش را اجرا نکرده، این شرایط را می‌دانسته یا بایستی که می‌دانست، ارسال کرده است. طرف دیگر حق دارد برای جبران خسارتی که در نتیجه نرسیدن چنین اطلاعیه‌ای به او وارد شده است طرح دعوی کند» (حبیبی درگاه، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۹). مطابق این ماده، اگر مانع موقتی اجرای تعهد را به تأخیر اندازد، به جز درخواست اجرای قرارداد و مطالبه خسارت، تمام شیوه‌های جبران بجای خود باقی است. البته آنچه گفته شد، منوط به این است که متعهد طی اطلاعیه یا ابلاغیه‌ای وجود شرایط اضطراری را به اطلاع طرف مقابل برساند در غیر این صورت، مسئول خسارت‌های ناشی از این قصور است. همچنین حق فسخ قرارداد زمانی ایجاد می‌گردد که تأخیر در انجام تعهد منجر به نقض اساسی گردد. چنان که به عنوان مثال، اگر خواننده‌ای به موجب قراردادی تعهد کرده باشد که از ۱ تا ۳۱ اکتبر در اپرایی شرکت و هنرنمایی نماید، اما دچار سانحه شود و در بیمارستان بستری گردد، سپس در ۱۰ اکتبر در اپرا حاضر شود، تنها در صورتی متعهدله حق فسخ قرارداد را دارد که حضور هنرمند از اول اکتبر قید تعهد بوده و حضور بعد از آن تاریخ نقض اساسی محسوب گردد (Lando & Beale, 2000: 382). باید توجه داشت، در این ماده، مانند کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ و برخلاف ماده ۲-۶۱۵ UCC عذر در مورد هر یک از تعهدات قابل استناد است (Ibid: 379).

پیش‌بینی تعذر اجرای تعهد موقتی

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا راجع به فرضی که نقض اجرای قرارداد از جانب متعهد برای متعهدله در آینده قابل پیش‌بینی

متعهدله حق فسخ قرارداد را قائل شد؟ چنان که متعهدله در رابطه قراردادی خود با صاحب کارخانه‌ای متوجه بروز تنش‌هایی میان او و کارگزارانش شده که به احتمال زیاد در آینده نزدیک اعتصاب یک هفته‌ای را به دنبال داشته و اجرای تعهد موقتاً با مانع مواجه خواهد شد؛ در این فرض ضرری محقق نشده که در نتیجه آن به حق فسخ متعهدله قائل شویم. اما در فرضی که رابطه زمان و اجرای تعهد به صورت وحدت مطلوب باشد چه باید کرد؟ آیا می‌شود با این ادعا که هنوز زمان اجرای عهد نرسیده، متعهدله را از پیشگیری ضرر خود منع نمود؟ میزبان می‌داند که شام محفل او در ساعت ۱۱ شب آماده نخواهد بود و با تأخیر خواهد رسید و ضیافت بدون شام برگزار خواهد شد، در این صورت باید با دادن حق فسخ قرارداد از چنین ضرری جلوگیری نمود.

بحث و نتیجه‌گیری

تعذر اجرای تعهد، به چهار نوع اصلی، طاری، دائمی یا موقتی تقسیم می‌شود. فرض مورد نظر مقاله، حالتی است که تعذر طاری و موقتی است. در این فرض، قانونگذار به صراحت تعیین تکلیف نکرده و حقوقدانان نیز گاهی زیر عنوان خیار تعذر تسلیم به صورت کاملاً مختصر بدان پرداخته‌اند. حق فسخ، به دلیل تعذر موقتی اجرای تعهد قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ زیرا:

- ۱- با توجه به ماده ۳۸۰ نظر قانونگذار در ماده ۳۹۶ مبنی بر انحصاری بودن اسباب خیار نیست. ۲- از ماده ۲۴۰ استنباط می‌شود که تعذر موقتی اجرا تعهد اصلی نیز به متعهدله حق فسخ قرارداد را می‌دهد. ۳- از آنجایی که بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه وجود دارد و از نظر عقلی قبیح است که شخص ملزم به قراردادی شود که اجرای آن به تأخیر افتاده، حکم قانونی فسخ قابل استنباط است. ۴- الزام به قراردادی به تأخیر افتاده منجر به عسر و حرج متعهدله می‌شود و با توجه به قاعده لاضرر در اسلام باید حکم ضرری الزام به قرارداد را برداشت. ۵- این خیار لازمه عدالت معاوضی یا موازنه تسلیم در برابر تسلیم است؛ زیرا موازنه تسلیم در برابر تسلیم اقتضای این امر را دارد که اگر یکی از دو سوی معامله موقتاً از اجرای تعهد خود درمانده شد، طرف دیگر نیز بتواند با اختیار فسخ خود را از این وضعیت رها سازد. ۶- از همه مهمتر اصل ۱۶۷ قانون اساسی است که ما را به منابع و فتاوی معتبر فقهی ارجاع می‌دهد و در فتاوی فقهی این خیار به رسمیت شناخته شده است. در نهایت روایت عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع) دلالت بر این حق برای متعهدله دارد.

این حق، در قوانین خارجی و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز

مورد تأیید قرار گرفته است؛ البته در غالب نظام‌های حقوقی، شرط برهم زدن قرارداد اساسی بودن نقض یا ورود ضرر در نتیجه پایبندی به عقد است. تنها در حقوق فرانسه به این شرط اشاره نشده است. بعضی حقوقدانان ایرانی نیز که از تعذر تسلیم یاد نموده‌اند آن را مشروط به شرطی نکرده‌اند.

پذیرش حق برهم زدن عقد، در نتیجه تعذر موقتی اجرای تعهد در سایر قوانین و کنوانسیون‌ها بیانگر عقلانی بودن آن است. بنابراین، در نهایت باید پذیرفت که سکوت قانونگذار در این باره، به دلیل بدهاقت این حق است. اما درباره قید «اساسی بودن نقض» یا «ورود ضرر» که در غالب قوانین و کنوانسیون‌ها آمده، باید پذیرفت که مراد قانونگذاران این بوده است که صرف تأخیر کوتاه مدتی که در عرف منجر به تحقق ضرری نمی‌شود، نباید حقی برای متعهدله ایجاد نموده و دوام عقد را دچار تزلزل نماید. نتیجه‌ای که به طور کامل منطقی و عقلانی است.

منابع

- آ.د.م، قورت. (۱۳۷۱). بررسی تطبیقی عقیم شدن اقتصادی قراردادهای تجاری. ترجمه حسین میر محمد صادقی. فصلنامه تحقیقات حقوقی. شماره ۱۰.
- اخلاقی، بهروز؛ امام، فرهاد. (۱۳۸۵). اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی. چاپ ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- اشتهاردی، علی پناه. (۱۴۱۶.ه.ق). مجموعه فتاوی ابن جنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اصغری آقمشهدی، فخرالدین؛ جلیل پور، پری ناز. (۱۳۹۰). عدم اجرای تعهد مستند به عمل متعهدله و اثر آن بر مسئولیت قراردادی متعهد. فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۶۱.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید. (۱۳۷۸). حقوق تعهدات. جلد ۲. تهران: نشر میزان.
- بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۸۶). کلیات عقود و قراردادهای. چاپ ۲. تهران: نشر میزان
- توسلی جهرمی، منوچهر. (۱۳۸۵). «موارد رفع مسئولیت قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی و حقوق تطبیقی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۲.
- جعفری، علی؛ تلخایی، مجید. (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی تعذر اجرای قرارداد در فقه و حقوق ایران و حقوق انگلیس». نشریه معرفت، شماره ۱۴۸.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۴). حقوق بیع بین‌المللی. ترجمه: مهرا

- داراب پور. جلد ۳. چاپ ۱. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حیبی درگاه، بهنام. (۱۳۸۹). اصول حقوق قرارداد اروپا. تهران: انتشارات مجد.
- خراسانی، آیت الله وحید. رساله عملیه. راف، آنه. (۱۳۸۶). قواعد حقوق قرارداد انگلستان از نگاه رویه قضایی. ترجمه سید مهدی موسوی. تهران: نشر میزان.
- سلیمی، عبدالحکیم. (۱۳۸۴). «آثار قوه قاهره در قراردادهای بازرگانی بین‌المللی». مجله تخصصی فقه و اصول.
- شعبانی، امید. (۱۳۸۹). «بررسی تعذر اجرای قرارداد در فقه و حقوق ایران». پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی. شماره ۶.
- شهید اول. (۱۴۱۰). «اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه». بیروت: دارالتراث-المدار الاسلامیة.
- شهید ثانی. (۱۴۱۰ ه.ق). «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة». جلد ۳. قم: کتابفروشی داوری.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۲). آثار قراردادهای و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۸). اصول قراردادهای و تعهدات. چاپ ۵. تهران: انتشارات مجد.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۲). حقوق مدنی ۶. تهران: انتشارات مجد.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۵). مجموعه مقالات حقوقی. تهران: انتشارات مجد.
- شیروی، عبدالحسین. (۱۳۸۳). «خیار تعذر تسلیم در فقه امامیه». مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۶ (۳) فقه.
- صادقی مقدم، محمد حسن. (۱۳۹۰). «تغییر در شرایط قرارداد». چاپ ۳. تهران: نشر میزان.
- صالحی راد، محمد. (۱۳۸۷). آثار و گستره تعهدات قراردادی. تهران: انتشارات مجد.
- صالحی راد، محمد. (۱۳۷۸). «دلالت خارجی بودن علت معافیت از مسئولیت». دیدگاه‌های حقوق قضایی. پاییز و شماره ۱۵ و ۱۶.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۸۳). قواعد عمومی قراردادهای. جلد ۲. چاپ ۲. تهران: نشر میزان.
- صفایی، سید حسین؛ کاظمی، محمود؛ عادل، مرتضی؛ میرزائزاد، اکبر. (۱۳۹۰). حقوق بیع بین‌المللی. چاپ ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ ه.ق). حقوق مدنی. جلد ۴. چاپ ۲. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عادل، مرتضی. (۱۳۸۰). «قوه قاهره در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰». فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی. شماره ۲۱ و ۲۲.
- علامه حلی. (۱۴۱۳ ه.ق). «مختلف الشیعة فی احکام الشریعة». جلد ۵. چاپ ۲.
- قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غفاری فارسانی، بهنام. (۱۳۸۸). «اثر نقض قابل پیش‌بینی بر روابط قراردادی». فصلنامه حقوق. دوره ۳۹. شماره ۲.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی. (۱۳۸۱). اصول قراردادهای و تعهدات. چاپ ۸. تهران: نشر دادگستر.
- (۱۳۷۰). فرهنگ ابجدی. ترجمه المنجد ابجدی. رضا مهیار. چاپ ۱. تهران: انتشارات اسلامی.
- (۱۳۸۵). فرهنگ متوسط دهخدا. جلد ۱. چاپ ۱.
- تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، امیرناصر. (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادهای. جلد ۳. چاپ ۵. شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، امیرناصر. (۱۳۸۰). قواعد عمومی قراردادهای. جلد ۴. چاپ ۳. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
- کیانی اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۰۹). الاجارة. چاپ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کیانی اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸). حاشیه کتاب المکاسب. جلد ۵. قم: انوار الهدی.
- کلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۳۹۰ ه.ق). مختصر الاحکام. قم: دارالقرآن.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ه.ق). قواعد فقهی. چاپ ۱۲. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرعشی، سید محمد حسن. (۱۳۷۸). «قاعده لاضرر». ماهنامه دادرسی. شماره ۴.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین. (۱۴۰۶ ه.ق). منهاج المؤمنین. جلد ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی. چاپ ۴. تهران: چاپخانه سپهر.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۹۰). فقه مدنی. جلد ۱. چاپ ۲. تهران: انتشارات مجد.
- موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ ه.ق). القواعد الفقهیة. جلد ۵. چاپ ۱. قم: نشر الهادی.
- موسوی خمینی (ره)، روح‌الله. (۱۴۲۱ ه.ق). کتاب البیع. جلد ۵. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، کاشف الغطاء. (۱۴۲۳ ه.ق). سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصلح السعادات. جلد ۳. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام. جلد ۲۳. چاپ ۷. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- نجفی گیلانی، میرزا حبیب‌الله رشتی. (۱۳۱۱ ه.ق). کتاب الاجارة بی‌نا.
- یوسف‌زاده، مرتضی. (۱۳۹۰). عقود معین. تهران: شرکت سهامی انتشار.

Honnold, John. (1991). *Uniform Law of International Sales*. Kluwer Law and Taxation Publisher Second Edition.

Kessedjian, Catherine. (2005). "Competing Approaches to Force Majeure and Hardship". *International Review of Law and Economics* 25.

Lookofsky, Joseph. (2005). "Impediments and Hardship in International Sales: A Commentary on Catherine Kessedjian's Competing Approaches to Force Majeure and Hardship". *International Review of Law and Economics* 25.

LandoOle & Beale Hugh. (2000). *Principles of European Contract Law*. Kluwer Law International.

Monahan, Geoff. (2001). *Essential Contract Law*.

Cavendish Publishing Limited, Second Edition.

Posner, Eric A. *Economic Analysis of Contract Law after Three Decade: Success or Failure?* The University of Chicago.

Rapsomanikas, Michael G. *Frustration of Contract in International Trade Law and Comparative Law*. Duquesne Law Review, 1979- 1980 in Pace Law School Institute of International Commercial Law

Suff, Marnah. (2000). *Essential Contract Law*. London: Cavendish Publishing Limited, Second Edition.

Smythe, J. Donald. (2009). *Impossibility and Impracticability*. California Western School of Law.

